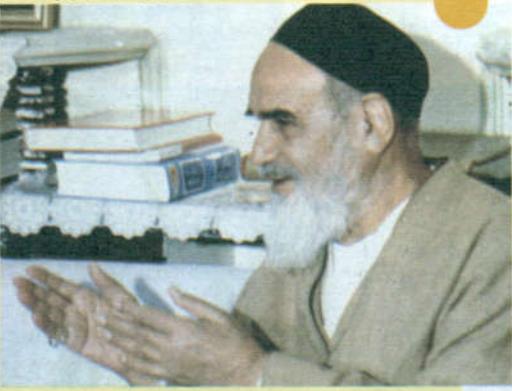


یک حرف و هزار حرف

بالاترین مصیبی که بر اسلام وارد شد
بالاترین مصیبی که بر اسلام وارد شد



بالاترین مصیبی که بر اسلام وارد شد، همین مصیبیت سلب حکومت از حضرت امیر^{علیه السلام} بود... مصیبیت وارد بر امیرالمؤمنین و بر اسلام بالاتر است از آن مصیبیت که بر سیدالشهداء^{علیه السلام} وارد شد. اعظم مصیبیت‌ها این مصیبیت است که نگذاشتن مردم بهمند اسلام یعنی چه... الان هم نمی‌دانند مردم که معنی اسلام چیست، حکومت اسلامی چیست، اسلام چه می‌خواسته بکند، چه برنامه‌ای اسلام داشته است در حکومتش. این پنج سال حکومت، یا پنج شش سال حکومت حضرت امیر، این با همه گرفتاری‌هایی که بوده است و با همه زحمت‌هایی که از برای حضرت امیر فراهم شد، سلیمان عزای بزرگ است، و همین [دوره] پنج ساله و شش ساله، مسلمین تا به آخر باید برایش جشن بگیرند؛ جشن برای عدالت، جشن برای بسط عدالت، جشن برای حکومتی که اگر چنانچه در یک طرف از مملکتش، در یک جای از مملکتش، برای یک معاهد^{*} - یک زن معاهد-

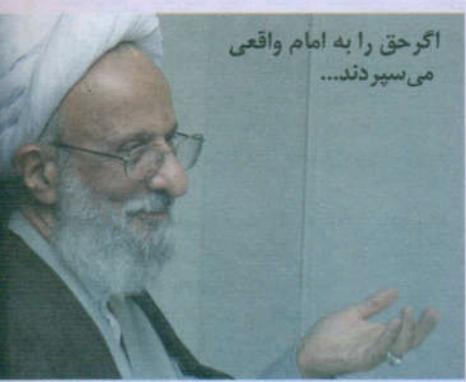
ما شیعیان و پیروان اهل بیت، هزاران بار خدا را شکر می‌گزاریم که چشم ما را به این حقیقت باز کرد، دل ما را پذیرای این حقیقت کرد، ما را در محیط‌هایی به دنیا آورد و پرورش داد که این حقیقت در آن محیط‌ها جا افتاده بود؛ این‌ها خلیل نعمت‌های بزرگی است.

یک نکته‌ای که در کتاب این لازم است پیروان اهل بیت و نیز همه مسلمانان در نظر داشته باشند، این است که: ما از حادثه واقعه غایر - که نشانه عظمت اسلام و جامعیت اسلام است - به عنوان وسیله‌ای برای تضعیف اسلام استفاده نکنیم. این را من بالخصوص امروز و این روزها موظفم و مقیدم که به همه ملت عزیزان و همه مسلمان‌ها در هر نقطه دنیا عرض بکنم که مراقب باشند امروز برای تضعیف اسلام، دشمنان به دنبال همین نقطه خاص، همین چیزی که منشاً عظمت اسلام است، هستند؛ یعنی مسئله شیعه و سنی، قول غیر و انکار غایر. دشمن می‌خواهد مسئله غایر را یک مایه برادرکشی و جنگ و خونریزی قرار بدهد؛ در حالی که غایر می‌تواند وسیله ائتلاف و برادری مسلمان‌ها با هم باشد. مرحوم شهید مطهری^{علیه السلام} قبل از انقلاب یک مقاله مفصلی درباره کتاب الغیر علامه امینی نوشتند و ثابت کردند که الغیر علامه امینی، وسیله وحدت مسلمین است. بعضی خیال می‌کردند که الغیر ممکن است مایه افتراق بشود. ایشان می‌گوید اگر درست کتاب الغیر ممکن است مایه افتراق بشود، کتاب الغیر مایه فکر کنیم، درست عمل کنیم و سنجیده پیش برویم، کتاب الغیر مایه وحدت دنیای اسلام است. برادران اهل سنت ما هم می‌توانند در یک محیط خالی از پیش‌داوری به متابع غایر مراجعه کنند؛ یا می‌پذیرند، یا نمی‌پذیرند. در هر دو صورت، چه بپذیرند و چه نپذیرند، این معنا مسلم است که قضیه غایر هیچ گونه جنگ و دعوایی بین پذیرنده و نپذیرنده به وجود نمی‌آورد و اختلافات را ایجاب نمی‌کند.



غایر، عید ائتلاف و برادری

اگر حق را به امام واقعی
می‌سپردد...



اگر علی^{علیه السلام} که همواره در پنهان و آشکار نصیحت کننده مردمان بود، به خلافت می‌رسید، از اموال بیت‌المال برای خود ذخیره نمی‌نمود و از ثروت دنیا به اندازه نیاز برمنی داشت؛ به اندازه آب اندکی که عطش را فرو نشاند و طعام مختص‌تری که رفع گرسنگی نماید.

در آن هنگام، زاهد از حریص به دنیا و راستگو از دروغ‌گو باز شناسانده می‌شد. اگر مردم ایمان آورده، تقوی پیشه می‌ساختند و حق را به امام واقعی می‌سپرندند، درهای رحمت از آسمان و زمین به روی آنان گشوده می‌گشست؛ اما دروغ گفتند و به زودی خدا به کیفر آنچه کرداند، آنان را عذاب خواهد فرمود.

ولایت و امامت تنها عامل به سامان‌رسانی آین اسلام است؛ اما به شرط ولایت‌پذیری امت. ولایت و امامت، یگانه محور وحدت، امنیت و عدالت است؛ اما به شرط همراهی و همدلی امت. ای صداق‌سوس، اگر امت، امامت را قادر نشاند و آن را تنها و اگذاردا!

ای دوصد افسوس اگر پای در میان می‌نهاشد و علی^{علیه السلام} را بر یگانه‌ترین محور عزت را واگذارد و به جمرات شیطان، این ننگین‌ترین محور ذات، روی آوردا!

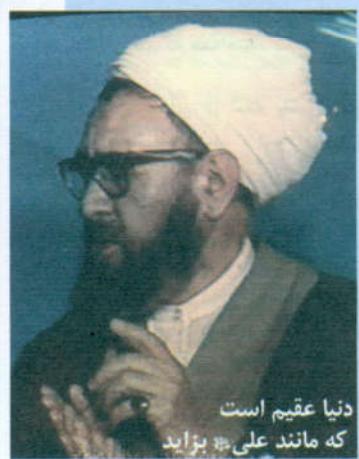
از همین روست که صدیقه طاهره^{علیه السلام} در آن بی‌نظیر خطبه حکمت‌آموز می‌فرمایند:

به خدا سوگند اگر پای در میان می‌نهاشد و علی^{علیه السلام} را بر کاری که پیغمبر^{علیه السلام} به او و انهاده بود باری و همراهی می‌کردند، آسان ایشان را به راه راست می‌برد و حق هر یک را بدoo می‌سپرد؛ چنان که کسی زیانی نبیند و هر کس میوه آن چه کشته است، پچینند.

این شتر را سالم به مقصده می‌رساند و حرکش برای کسی رنج آور نبود. تشنگان عدالت را از سرچشمه سرشوار زلال حقیقت سیراب می‌کرد؛ چشمهای که آب زلال آن فواره‌زنان از هر طرف جاری است که هرگز رنگ کدورت نپذیرد و همواره سیراب بوده، رنج تشنگی نبینند.

و آن گاه بالاصله به رمز وحدت‌بخشی، عدالت‌گستری و امنیت‌آوری ولایت اشاره می‌فرمایند:

عدی بن حاتم نزد معاویه امد در حالی که سال‌ها از شهادت مولا گذشته بود. معاویه می‌دانست که عدی یکی از یاران قدیمی مولا است. خواست کاری بکند که این دوست قدیمی بلکه یک کلمه علیه حضرت سخن بگوید. گفت عدی! پسرانت چه شدند؟ (عدی سه پسر داشت که در سنین چوانی در رکاب حضرت در جنگ صفين کشته شده بودند...) عدی گفت در رکاب مولا یاشان علی با تو که در زیر پرچم کفر بودی جنگیدند و کشته شدند. گفت عدی! علی درباره تو انصاف نداد. گفت چطور؟ گفت پسران خودش را نگهداشت و پسران تو را به کشتن داد. عدی گفت: معاویه! من درباره علی انصاف ندادم، نمی‌بايست علی امروز در زیر خروارها خاک باشد و من زنده باشم. ای کاش من مرده بودم و علی زنده می‌ماند. معاویه دید تیرش کارگر نیست. سیک این مرد این بود که وقتی می‌دید کارش با خشونت پیش نمی‌رود، لین می‌شد. گفت: عدی! الان دیگر کار از این حرفا گذشته است. دلم می‌خواهد چون تو زیاد با علی بودی یک‌قدری کارهایش را برایم توصیف بکنی که چه می‌کرد. گفت معاویه! مرا معذور بدار. گفت نه حتاً باید بگویی. عدی گفت حالا که می‌خواهی بگوییم آنچه را که می‌دانم می‌گوییم. نه اینکه مطابق میل تو سخن بگوییم بلکه حقیقت را می‌گوییم. گفت بگو. این مرد شروع کرد به صحبت کردن درباره علی. گفت یکی از خصوصیات او این بود. مردی بود که علم و حکمت از اطرافش می‌جوشید. معاویه! علی آدمی بود که در مقابل ضعیف، ضعیف بود و در مقابل ستمکاران نیز بود. با اینکه در میان ما می‌نشست و هیچ تکریز نداشت و بدون امتیاز می‌نشست اما خدا یک هیبتی از او دل مردم قرار داده بود که بدون اجازه او نمی‌توانستیم حرفاً بزنیم ... بعد گفت معاویه! من می‌خواهم منظره‌ای را که به چشم خودم دیدم برایت بگوییم. در یکی از شبها علی را که به دیدم مستترق خدای خودش است و محسنش را به دست مبارک گرفته می‌گوید: آه آه از این دنیا و آتش‌های آن. می‌گفت یا دنیا! غریبی. آن چنان عدی علی را وصف کرد که دل سنگ معاویه تحت تأثیر قرار گرفت به طوری که با استینش اشک‌های صورتش را پاک می‌کرد. آن وقت گفت دنیا عقیم است که مانند علی بزاید.



دنیا عقیم است
که مانند علی^{علیه السلام}